

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۰، شماره پیاپی ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۵۳-۳۵

برساخت و بازنمایی هویت‌های جنسیتی در ضرب‌المثل‌های لکی

علی‌رضا قبادی^۱

علی‌حیدر حیدری^۲

تاریخ دریافت ۴۰۰/۶/۱۸

تاریخ پذیرش ۴۰۰/۸/۲۴

چکیده

ضرب‌المثل‌ها در هر جامعه‌ای، آیینه تمام‌نمای شیوه‌های زندگی اعضای جامعه و جزئی از میراث فرهنگی نسل‌های پیشین هستند. ضرب‌المثل‌های جنسیتی در هر فرهنگی، جایگاه و موقعیت اجتماعی جنسیت زن و مرد را تعیین و انتظارات و توقعات اجتماع از اعضایش را مشخص و شیوه تربیت و پرورش آن‌ها را از قبل معین می‌کنند و از اعضای جامعه می‌خواهند در چه مسیرهایی گام بردارند. فرهنگ سرشار از ضرب‌المثل‌های جنسیتی بر برساخت و بازنمایی فرهنگ جنسیتی دلالت دارند. این ضرب‌المثل‌ها بر تفاوت و تقابل استوارند و زن را دیگری مرد تصور کرده‌اند. در برخی از ضرب‌المثل‌های لکی، هویت مردان و زنان نسبت به یکدیگر معنا می‌یابد و جایگاه و منزلت آن‌ها به نسبت دیگری تعریف می‌شود. در ضرب‌المثل‌های جنسیتی لکی، مردان در جایگاه و موقعیت اجتماعی فرادستی نسبت به زنان ترسیم شده‌اند. چنین القا می‌شود که مردان به نسبت زنان از توانایی‌های عقلی و ذهنی بیشتری برخوردارند. در این ضرب‌المثل‌ها، اصل و نسب، پدرتباری است و فرزندان ذکور خانواده، پرچمدار و زنده‌نگه‌دارنده اسم و رسم خانواده و خاندان به تصویر درآمده‌اند. در این فرهنگ، نسبت به تربیت و جامعه‌پذیری دختران و پسران نگرش سخت‌گیرانه‌ای وجود دارد و توصیه شده است از تربیت کودکان در شرایط اجتماعی و اقتصادی رفاه و آسایش اجتناب شود. در انحرافات جنسی، پیش‌داوری و قضاوت ارزشی منفی نسبت به جنسیت زن وجود دارد و زنان، اغواگر و تحریک‌کننده تصور شده‌اند. واژه‌های کلیدی: بازنمایی، برساخت، ضرب‌المثل، هویت‌های جنسیتی.

۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

فرهنگ عامه یکی از شاخه‌های مهم فرهنگ و دانش هر ملت است. فرهنگ عامه «مجموعه‌ای از دانستنی‌ها، اعمال و رفتاری است که در بین عامه مردم بدون در نظر گرفتن و حتی بدون وجود فواید علمی و منطقی آن سینه‌به‌سینه به صورت تجربه به ارث رسیده است» (روح‌الامینی، ۱۳۸۲: ۲۲۶). ضرب‌المثل‌ها از اجزای مهم ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه به‌شمار می‌روند و در بیشتر زبان‌ها و در میان بیشتر اقوام رواج دارند. از ضرب‌المثل‌ها برای تصدیق دیدگاه‌های گوینده و گاهی برای نشان دادن درک و فهم گوینده سخن استفاده می‌شود. ضرب‌المثل‌ها بیشتر بر پایه گفته‌هایی هستند که سینه‌به‌سینه نقل شده‌اند و کمتر پشتوانه علمی و منطقی دارند (محمدحسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۹). همچنین ضرب‌المثل‌ها منبع مهمی برای مطالعات مردم‌شناسی هستند و با مطالعه آن‌ها، اطلاعات مهم و زیادی درباره باورها و شیوه زندگی مردم، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (رضایی، ۱۳۹۴: ۲۲). ضرب‌المثل‌ها علاوه بر آنکه آینه تمام‌نمای زندگی امروز هستند، انعکاس‌دهنده و سند معتبر فرهنگ، عقاید و باورهای گذشتگان‌اند. تحقیق و مطالعه مثل‌ها به ما نشان می‌دهد گذشتگان و نیاکان ما چگونه می‌اندیشیدند و زندگی می‌کردند. از همین‌رو مطالعه مردم‌شناسانه، جامعه‌شناختی و تاریخی ضرب‌المثل‌ها برای محققان، بسیاری از واقعیت‌ها و حقایق زندگی گذشتگان را برای محققان روشن می‌سازد (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۹).

ضرب‌المثل‌ها از نظر موضوعی، تنوع زیادی دارند و کمتر موضوعی را می‌توان یافت که لااقل چند مثل منظوم یا منثور درباره آن وجود نداشته باشد. برخی از مثل‌ها، سوگیری جنسیتی دارند و به نوعی بازنمایی جنسیتی مبادرت می‌ورزند. بازنمایی یک مفهوم، ایجاد یک برداشت و خوانش از یک مفهوم و پدیده در ذهن مخاطبان است؛ به نحوی که آن‌ها پدیده‌های بیرونی را بر پایه همان تصویر ذهنی تعبیر و تفسیر می‌کنند (محمدحسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۹). زبان نقش مهمی در شکل دادن به واقعیت‌های مادی دارد. همچنین رابطه بین زبان و قدرت را نمی‌توان انکار کرد؛ به‌ویژه هنگامی که زبان به مسائل جنسیتی می‌پردازد. انتخاب زبان کلیشه‌ای و استفاده از فرهنگ مردانه سبب ایجاد تأثیر روانی منفی در زمینه برابری جنسیتی می‌شود (کوپال، ۲۰۱۴). چنین گزینش‌هایی به آثار و پیامدهای منفی در دنیای واقعی منجر می‌شوند (فرانک و ترايسلر، ۱۹۸۹ به نقل از جناح، ۲۰۱۵: ۵۴).

در یک فرهنگ جنسیتی، همه نهادهای مذهبی، حقوقی، سیاسی، آموزشی و مادی انتظاراتی در مورد نحوه رفتار زنان و مردان، ایجاد و شیوه‌های مرسوم را تقویت می‌کنند. فرهنگ جنسیتی، ریشه در تمایزات بنیادی دارد که منشأ آن فرهنگ پدرسالاری و نتیجه آن، ایدئولوژی جنسیتی است. در هر جامعه‌ای این نوع ایدئولوژی برای توجیه حقوق، مسئولیت‌ها و

پادشاه‌های متفاوت برای هر جنسیت به‌کار می‌رود. هر جامعه‌ای، ایدئولوژی جنسیتی‌اش را به‌عنوان الگویی از رفتارهای اجتماعی تقویت می‌کند. همچنین هر جامعه‌ای مجموعه‌ای از قواعد و رویه‌های اجتماعی دارد که مفاهیم هنجاری رفتارهای زنانه و مردانه را تحت نظر و مورد کنترل قرار می‌دهد (پیوستن، ۲۰۰۵: ۵۹-۶۰). هویت، تصویری ذهنی است که شخص در پاسخ به چیستی و کیستی خود در ذهنش مجسم می‌کند. هویت اجتماعی، درک ما از این مقوله است که «چه کسی» هستیم و دیگران کیستند. از این‌رو هویت اجتماعی امری ذاتی نیست و برابند توافق و عدم توافق است (جیکنز، ۱۳۹۱: ۷). هویت، شناخت خود در برابر دیگری است. هویت، آگاهی فرد نسبت به خود و پاسخ به سؤال کیستی است که از طریق تمایزگذاری بین خود با دیگران هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی شکل می‌گیرد (قبادی، ۱۳۹۲: ۱۵۶). هرکس با توجه به خصوصیات فردی، تعلقات و دلبستگی‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی، کیستی خود را براساس مؤلفه‌های اصلی اجتماعی که در آن می‌زید یا براساس تجربه زیسته‌اش می‌شناسد یا درک می‌کند و براساس همین مؤلفه‌ها خود را به دیگران می‌شناساند. جنسیت یکی از عناصر اصلی تمایز بین افراد است. هر فردی جدا از برخی موارد استثنا، یا به‌صورت مذکر به دنیا می‌آید یا به‌صورت مؤنث. ذات‌گرایان معتقدند بین زنان و مردان تفاوت‌های ذاتی، بنیادین و ثابتی وجود دارد. به عقیده آن‌ها، تفاوت بین مرد و زن امری بیولوژیکی و طبیعی است. آن‌ها بر این باورند که همه زنان در بنیاد مانند هم هستند و به‌طور بنیادی با مردان تفاوت دارند (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۶۷). فمینیست‌ها معتقدند بین جنس و جنسیت تفاوتی اساسی وجود دارد. جنسیت نه پدیده‌ای طبیعی و زیستی، بلکه دستاوردی اجتماعی است. به عقیده آن‌ها زنان و مردان ساخته جامعه هستند و برای نابرابری بین جنسیت زنانه و مردانه می‌توان توضیحی اجتماعی ارائه کرد. به اعتقاد آن‌ها انسان‌ها به شکل مذکر و مؤنث زاده می‌شوند، اما در جریان جامعه‌پذیری به زنان و مردان تبدیل می‌شوند. برای جنس مؤنث، تبدیل شدن به یک زن به معنای پذیرش و اتخاذ هویت زنانه است که به نوبه خود، بنیان کنش‌های زنان را شکل می‌دهد. از دیدگاه جودیت باتلر، جنسیت واقعیتی اجتماعی است (سیدمن، ۱۳۹۲: ۲۸۸-۲۸۹). همچنین فمینیست‌ها معتقدند مردان متولد نمی‌شوند، بلکه در جریان تعاملات اجتماعی برساخته می‌شوند. از نگاه آن‌ها ممکن است انسان‌ها مذکر زاده شوند، اما می‌آموزند و تحت اجبار اجتماعی قرار می‌گیرند و گاهی نیز مجبور می‌شوند هویت‌های مردانه را بپذیرند. مردان یاد می‌گیرند چه رفتارها و نقش‌های اجتماعی برایشان مناسب است و پسرها یاد می‌گیرند مرد باشند. به عقیده کانل، جنسیت نه یک منزلت یا وضعیتی ثابت، بلکه پدیده‌ای است که در فرایندها و تعاملات اجتماعی برساخته می‌شود (همان: ۲۹۳-۲۹۷).

نابرابری‌هایی که در عرصه اجتماعی و اقتصادی نمود پیدا می‌کنند، صرفاً محصول کنش‌های روزانه نیستند، بلکه ریشه در فرهنگ، سنن و آداب‌ورسومی دارند که از نسل‌های گذشته به‌جا مانده‌اند. یکی از نابرابری‌هایی که در برخی از جوامع و فرهنگ‌ها بین گروه‌ها دیده می‌شود، نابرابری جنسیتی است که بین دو جنس زن و مرد مشاهده می‌شود. براساس دیدگاه فرهنگی، نابرابری جنسیتی برساختی فرهنگی است که اگر در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، نمود و مصداق آن را می‌توان در عناصر فرهنگی از جمله ضرب‌المثل‌ها مشاهده کرد که بازتولیدکننده و استمراربخش الگوها و نقش‌های جامعه هستند.

از این‌رو درک و شناخت پایه‌ها و بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی، و تفاوت هویتی بین زنان و مردان که عامل تمایز و تفاوت در حقوق، مسئولیت‌ها و امتیازات اجتماعی و اقتصادی بین آن‌ها هستند، ذهنیت شهروندان را به‌سمتی سوق می‌دهد تا ساختارهای اجتماعی و سنن فرهنگی که مولد و عامل پایداری و تقویت این نابرابری‌ها هستند، بشناسند و با دوری از طبیعی‌انگاری، آن‌ها را از میان بردارند و الگوها و ساختارهایی اجتماعی جایگزین آن‌ها کنند که انسان‌ها را در ایجاد اجتماعی اخلاقی‌تر، مساوات‌گرا با فرصت‌های برابرتر و آزادتر بین آحاد شهروندان، یاری کنند.

در این تحقیق به سؤالات کلیدی زیر پاسخ داده می‌شود: هویت‌های جنسیتی زن و مرد در فرهنگ لکی^۱ چگونه برساخته شده است و آن‌ها چه جایگاهی دارند؟ در فرهنگ لکی از جنسیت‌های مرد و زن چه انتظاراتی وجود دارد؟ از لحاظ موقعیت و جایگاه اجتماعی نسبت بین زن و مرد چگونه است؟

پیشینه تحقیق

ملکی (۱۳۸۹) به بررسی بازنمایی زنان در ترانه‌های فولکلوریک لکی و لری پرداخت. این تحقیق به روش کیفی و با تحلیل محتوای کیفی ترانه‌های تک‌بیت و بهره‌گیری از فن خلاصه‌سازی ترانه‌ها انجام شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مردان راوی بیشتر ترانه‌ها هستند و زبان بیشتر ترانه‌های فولکلور تک‌بیت، زبانی مردانه است. مطابق ترانه‌ها، زن ایدئال، زنی است که مهمان‌نواز و مهربان باشد و رفتاری جاف‌تاده داشته باشد. پرکار و در انجام کارها سریع باشد. جوان و سرحال، سخن‌دان، خوش‌سخن و همدل باشد و توان دلبری و ابراز عشق داشته باشد. طبق ترانه‌ها، مرد ایدئال کسی است که شکارچی ماهر، کدخدا، دلیر، شایسته، پیروز در محاکم، یاغی، سرکرده یاغی‌ها و جلودار باشد و از لحاظ تیپ و ظاهر، آستین بالا زده، شال هراتی بسته،

۱ فرهنگ و زبان لکی در بین مردمانی که در یک ناحیه کوهستانی نسبتاً بزرگ در رشته‌کوه‌های زاگرس در محل تلاقی استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان زندگی می‌کنند، رواج دارد. (صفی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳).

فشنگ و قطار تا سرسینه بسته، زیباروی، سبیل‌بلند و جهان‌دیده باشد. از مقایسه صفات مرد خوب و زن خوب می‌توان دریافت نگاه و انتظار متفاوتی از دو جنس وجود دارد. زبان غالباً باید در موقعیت‌های سازندگی و حمایتی و مردان در نقش‌های پرخاشگرانه، جنگی و حمله‌کننده قرار بگیرند.

رضایی (۱۳۹۴) به بررسی جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری پرداخت. در این تحقیق در حوزه مطالعات فولکلورشناسی به روش کیفی انجام و در جمع‌آوری داده‌ها، از تکنیک تحلیل کیفی محتوا استفاده شد. براساس یافته‌ها، صفاتی که در ضرب‌المثل‌ها برای زنان و مردان استفاده می‌شود، بیانگر دیدگاه مردسالار است. از صفات منفی برای توصیف زنان و از شخصیت زن برای مثال زدن در کارهای منفی استفاده شده است. در ضرب‌المثل‌های بختیاری زن گاه از جایگاه فرادست، گاه فرودست و گاه از جایگاه برابر با مرد برخوردار است. وقتی سخن از مسائل درون خانه و حیطة خصوصی به میان می‌آید، زن موجودی قدسی و فراتر از مرد است و در ضرب‌المثل‌هایی که از حیطة عمومی و جایگاه اجتماعی افراد بحث می‌شود، زن جایگاه فرودستی نسبت به مرد دارد و در ضرب‌المثل‌هایی که به مسائل عام می‌پردازد، جایگاه و منزلت زن و مرد برابر است.

عسگری خانقاه (۱۳۹۵) به مطالعه فرهنگ لالایی، شعر و ضرب‌المثل در گویش قوم لر، با تأکید بر نشانه‌های تفکیک جنسیت (مورد مطالعه: دو محله شهرستان بروجرد از استان لرستان) پرداخت. در این تحقیق، از روش مردم‌شناختی ژرفانگر با مشاهده مشارکتی، همراه با اسناد و مدارک علمی مکتوب در مراکز علمی استفاده شد. جامعه آماری تحقیق شامل ۴۵ نفر ساکن بروجرد و ۵ نفر از اعضای انجمن بروجردی‌ها مقیم تهران است. چارچوب تحقیق، نظریه ساخت‌گرایی لوی اشتروس و نظریه عمل اورتنر است. نتایج بیانگر آن است که در ادبیات شفاهی قوم لر، جنسیت کاملاً هویدا است و می‌توان در این فرهنگ، «زن طبیعی» و «مرد فرهنگی» را آن چنان که در نظریه عمل بیان شده است، به روشنی مشاهده کرد. دوم آنکه قوم لر در ادبیات شفاهی خود، به‌طور مشخص برای پسر و دختر، زن و مرد، زن و شوهر، و پدر و مادر تفاوت ارزشی قائل است. سوم آنکه در الگوهای فرهنگی این قوم، معمولاً دختر جایگاه خاصی ندارد، به جز در مواردی خاص که دختر کدبانو و صبور است و کسی از راز دلش خبر ندارد. چهارم آنکه در الگوهای ادبیات شفاهی قوم لر، پسر همیشه عزیزتر است و مسئولیت‌ها و وظایفش برحسب عزتش تعریف می‌شود.

کریمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی هویت زن در ضرب‌المثل‌های لکی» به بررسی چگونگی بازنمایی هویت زنانه در ضرب‌المثل‌های لکی پرداختند. در ضرب‌المثل‌های لکی زن در مقام یک هستی، با ویژگی‌های مثبتی مانند قوام‌بخش، هویت‌بخش

و بافضیلت و با ویژگی‌های هویتی منفی نظیر ابزاربودگی، بی‌خردی، اخلاق‌ستیزی و غیرمستقل، ترسیم و بازنمایی شده است. مقولات به‌دست‌آمده برای بازنمایی زنان در ضرب‌المثل‌های لکی، یک‌دست نیستند. زن در سه دسته ده (دختر)، دا (مادر) و دایا (پیرزن) ترسیم شده است. از این سه گروه، هویت گروه سنی مادر نسبت به دو گروه دیگر مثبت‌تر و هویت پیرزن از بقیه منفی‌تر بازنمایی شده است. به‌طور کلی روح حاکم بر ضرب‌المثل‌ها، تصویر و هویت زنان را در مرتبه دوم قرار می‌دهد و مردان در مقایسه با زنان از جهات مختلف برتر هستند و زنان فقط در کنار مردان هویت می‌یابند. در واقع جهان ضرب‌المثل‌ها، جهانی عمدتاً مردانه است.

در همه تحقیقات، جنسیت و هویت‌های جنسیتی برساخت‌های فرهنگی هستند و در این جوامع از هر دو جنس انتظار می‌رود که در تربیت و جامعه‌پذیری، با الگوهای اجتماعی تطبیق یابند و براساس الگوها و هنجارهای مرسوم و متداول اجتماعی رفتار کنند. در این جوامع که غالباً مردسالار هستند، از پسرها انتظار می‌رود با نقش‌ها و الگوهای سلطه‌گرانه و پرخاش‌جویانه منطبق شوند تا هویت و شأن شایسته مردانه یابند و همچنین از دخترها نیز انتظار می‌رود که در نقش‌های حمایتی و سلطه‌پذیر ظاهر شوند و خود را با کارکردهای درون خانواده تطبیق دهند تا هویت جنسیتی مناسب زنانه یابند. هر دو جنس مکلفاند براساس انتظارات جامعه ایفای نقش کنند.

چارچوب مفهومی تحقیق

رابرت هال در مقوله هویت، سه مفهوم متفاوت از هویت را از هم متمایز کرد: الف) سوژه روشننگری؛ ب) سوژه جامعه‌شناختی؛ ج) سوژه پست‌مدرن. در سوژه روشننگری بر مفهومی از انسان که از هستی تمام و کمال و منسجمی برخوردار است تأکید می‌شود. از این دیدگاه، فرد دارای ظرفیت‌های تعقل، آگاهی و عمل است. مرکز سوژه روشننگری شامل یک هسته درونی است که با تولدش همواره همراه است. مرکز ذاتی فرد از نگاه دیدگاه روشننگری، همان هویت فرد است (هال، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۵).

سوژه پست‌مدرن به شیوه‌ای تاریخی تعریف می‌شود نه بیولوژیکی. این نوع سوژه، با نداشتن هویت دائمی، ثابت و یکپارچه شناخته می‌شود. هویت سوژه پست‌مدرن، سیال، چهل‌تکه و شناور است و در ارتباط با شیوه‌های از نظام فرهنگی که فرد را احاطه کرده‌اند و به‌طور مداوم به‌وسیله آن‌ها بازنمایی می‌شود شکل می‌گیرد و متحول می‌شود (همان: ۵۶).

در سوژه جامعه‌شناختی، هسته درونی سوژه مستقل و خودکفا نیست، بلکه مرتبط با دیگران مهم است. دیگران مهم میانجی سوژه با ارزش‌ها، معانی و سمبل‌های فرهنگ جهانی

هستند که سوژه در آن می‌زید. از دیدگاه نظریه‌پردازان کنش متقابل، هویت در کنش متقابل بین خود و جامعه شکل می‌گیرد. سوژه کماکان یک هسته یا ماهیت درونی دارد؛ یک من واقعی که در گفت‌وگوی مستمر و دائمی با جهان‌های فرهنگی بیرونی فرم می‌گیرد و جرح و تعدیل می‌یابد. در مفهوم جامعه‌شناختی، هویت پلی است میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی، و میان درون و بیرون. از دیدگاه جامعه‌شناختی، هویت، سوژه را به ساختار متصل می‌کند (همان: ۵۴-۵۵).

کنشگران خود را به نسبت با دیگران مهم و در تقابل یا تفاوت با آن‌ها معنا می‌یابند. در برساخت هویت‌های جنسیتی، زن دیگری مرد است و هر آنچه در اجتماع از مرد انتظار می‌رود، به نوعی دیگر، همان سنخ و ایدئال از زن انتظار می‌رود؛ برای مثال، اگر از مرد انتظار می‌رود سلطه‌گر و پرخاش‌جو باشد، از زن انتظار می‌رود که حمایت‌گر و مهربان باشد. از لحاظ جایگاه اجتماعی، اگر مردان فرادست انگاشته می‌شوند، در تقابل با آن‌ها، زنان در ساختار اجتماعی و باورهای فرهنگی در موقعیت فرودست قرار می‌گیرند.

فردیناند دو سوسور زبان‌شناس سوئیسی زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند که در چارچوب آن اساساً رابطه‌ای ذات‌گرایانه میان دال (مفهوم) و مدلول (صورت) وجود ندارد، بلکه این رابطه اختیاری یا قراردادی است (سروری‌زرگر، ۱۳۸۹: ۶). از دیدگاه وی معانی کلمات در یک رابطه یک‌به‌یک با اشیا و حوادث جهان بیرون از زبان وجود ندارد، بلکه از رابطه شباهت و تفاوت کلمات با یکدیگر در درون قواعد زبانی قابل‌درک است. براساس نگاه سوسوری آنچه شب است بدین خاطر است که روز نیست (هال، ۱۳۹۶: ۷۶). از نظر سوسور آنچه بر معنای یک شیء یا پدیده دلالت می‌کند نه وجود مفهومی ذاتی در کنه آن، بلکه تفاوت یا تقابل آن با دیگری است. سوسور استدلال می‌کند که نشانه‌ها «اعضای یک نظام هستند و در نسبت با دیگر اعضای آن نظام تعریف می‌شوند»؛ برای مثال واژه پدر معنا نمی‌یابد مگر در ارتباط با تفاوت آن با واژه‌ها و اصطلاحات خویشاوندی مانند مادر، دختر و پسر. معنای یک مفهوم اغلب در قالب نوعی رابطه تقابلی تعریف می‌شود. علاوه بر این، رابطه بین دال و مدلول برای همیشه تعیین و تثبیت نمی‌شود و معانی واژه‌ها در گذر زمان دگرگون و هر دگرگونی موجب تغییر نقشه مفهومی می‌شود تا هر فرهنگی در لحظات متمایز تاریخی، جهان را به صورت متفاوتی درک و فهم کند (هال، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۱).

میشل فوکو از گفتمان به‌مثابه یک نظام بازنمایی استفاده می‌کند. گفتمان را باید نظامی از مفاهیم دانست که به شیوه‌های درک ما از واقعیت شکل می‌دهد. گفتمان قالبی است که همه چیز در آن معنا می‌یابد. انسان‌ها در گفتمان سخن می‌گویند، به تفاهم می‌رسند و در گفتمان زندگی می‌کنند (میرزایی، ۱۳۹۱: ۶۱). فوکو در گفتمان، سوژه خودمختار را از مرکز صحنه خارج

می‌کند و بر تحلیل قواعد شکل‌گیری تأکید می‌کند؛ قواعدی که به واسطه آن‌ها، گروهی از گزاره‌ها در حکم علم، نظریه یا یک متن وحدت می‌یابند (اسمارت، ۱۳۸۵: ۴۷). بر طبق دیدگاه فوکو می‌توان استنباط کرد که هویت یکی از مقوله‌هایی است که درون گفتمان شکل می‌گیرد.

مفهوم گفتمان فوکو فراتر از یک مفهوم زبان‌شناختی است. گفتمان فوکویی کوششی برای فائق آمدن بر تمایز سنتی زبان و پراکسیس است. او معتقد است معنا و اشکال معنایی درون گفتمان ساخته می‌شوند و هیچ چیزی خارج از گفتمان وجود ندارد. البته این به معنای آن نیست که او هستی مادی واقعی در جهان خارج را نفی کند. به عقیده فوکو هیچ چیزی خارج از حیطه گفتمان معنا دار نیست. حال دیدگاه فوکویی را که اشیا و کنش‌ها صرفاً در درون گفتمان معنا می‌یابند و موضوع دانش می‌شوند را به پارادیم «برساختی» معنا و بازنمایی متعلق می‌داند (سروری‌زرگر، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۵).

آلن سیسکو با الهام از مفهوم difference ژاک دریدا معتقد است شیوه نگارش زنانه در تقابل با شیوه نگارش مردانه قرار دارد و به دلایل گوناگون فرهنگی و اجتماعی نوشتار مردانه نسبت به نوشتار زنانه برتر است. سیسکو بنیان اندیشه و شیوه نگارش مردانه را مبتنی بر تقابلهای دوگانه می‌شمرد. از نظر او تقابلهای دوارزشی از تقابلهای بنیادین یعنی مرد/زن نشئت می‌گیرند که در آن مرد با همه چیزهای فعال، فرهنگی، نورانی و برتر یا عموماً مثبت ربط داده می‌شود و زن تداعی‌کننده تمام چیزهایی است که منفعل، تاریک و پست یا به‌طور کلی منفی محسوب می‌شوند (تانگ، ۱۳۸۷: ۳۵۶-۳۵۷).

روش تحقیق

در این پژوهش از تحلیل محتوای کیفی بهره گرفته شده است. تحلیل محتوای کیفی روشی است که در آن بر مشخصات زبان به منزله وسیله ارتباطی برای به‌دست‌آوردن معنا و محتوای متنی تمرکز می‌شود (ایمان، ۱۳۹۰: ۱۸). در این پژوهش، واحد تحلیل، ضرب‌المثل‌های لکی است و واحد معنا، ضرب‌المثل‌هایی هستند که بر موقعیت، جایگاه، انتظارات و توقعات از هر دو جنسیت در فرهنگ لکی به‌صورت آشکار یا پنهان و همچنین بر نسبت بین آن‌ها تأکید دارند. یک مقوله، گروهی از مضامینی است که در یک وجه اشتراک شریک‌اند (همان: ۳۰).

داده‌های تحقیق، با مصاحبه و از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در این تحقیق، محققان ضرب‌المثل‌هایی که در محاورات اجتماعی و روزمره به موضوع زنان و مردان پرداخته‌اند و جایگاه، شأن، منزلت و کارکرد دو جنس را ترسیم کرده‌اند، از مصاحبه‌شوندگان پرس‌وجو و معنای آن‌ها را تفسیر و تعبیر کیفی کرده‌اند. در مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان از فن مصاحبه‌ایپیزودیک استفاده شد. در مصاحبه‌ایپیزودیک فرض می‌شود تجربیات فرد موردبررسی، در یک

حوزه مشخص در قالب دانشی معناشناختی و روایی-اپیزودیک، ذخیره و به هنگام لزوم یادآوری می‌شود (فلیک، ۱۳۸۷: ۲۰۲). به‌منظور تکمیل داده‌ها، همه منابع مکتوبی^۱ که در آن‌ها ضرب‌المثل‌های لکی گردآوری شد، مورد بررسی و تفسیر کیفی واقع شدند. در این پژوهش، ضرب‌المثل‌هایی که ناظر به موقعیت، جایگاه زن و مرد هستند و بر انتظاراتی از دو جنس زن و مرد دلالت دارند و همچنین ضرب‌المثل‌هایی که تصویری از زنان و مردان را نسبت به یکدیگر ترسیم کرده‌اند، موضوع تحقیق هستند. از این ضرب‌المثل‌ها، مفاهیم، مقوله‌ها و کلیشه‌های جنسیتی استخراج شده است. به استناد این مفاهیم و مقوله‌های جنسیتی، موقعیت اجتماعی مردان نسبت به زنان و انتظاراتی که از هر دو جنس وجود دارد و موجب بازنمایی و برساخت هویت‌های جنسیتی در فرهنگ لکی شده، مشخص شده است.

یافته‌های تحقیق

در این تحقیق با توجه به موضوع، ضرب‌المثل‌ها در سه مقوله تحلیلی تشریح شده‌اند: مقوله اول ضرب‌المثل‌هایی هستند که به بیان موقعیت، جایگاه و توقعاتی پرداخته‌اند که در فرهنگ لکی از جنسیت مرد انتظار می‌رود. مقوله دوم ضرب‌المثل‌هایی هستند که موضوع آن‌ها جایگاه، موقعیت، ذهنیت و نگرشی است که نسبت به جنسیت زن در فرهنگ لکی وجود دارد. مقوله سوم دوگانه‌انگاری هویت جنسیتی مردانه در تقابل با هویت جنسیتی زنانه در ضرب‌المثل‌های لکی است. مقوله‌های تحلیلی و زیرمقوله‌ها در جدول ۱ ترسیم شده‌اند.

جدول ۱. مقوله‌های تحلیلی و زیرمقوله‌های پژوهش

مقوله‌های تحلیلی	زیرمقوله‌ها
هویت جنسیتی مردانه در ضرب‌المثل‌های لکی	جایگاه و موقعیت اجتماعی مردان انتظارات و توقعات از جنسیت مرد در فرهنگ لکی
هویت جنسیتی زنانه در ضرب‌المثل‌های لکی	جایگاه و موقعیت اجتماعی زنان ذهنیت و نگرش نسبت به جنسیت زن در فرهنگ لکی
دوگانه‌انگاری هویت جنسیتی مردانه در تقابل با هویت جنسیتی زنانه در ضرب‌المثل‌های لکی	دلالت بر تمایز جنسیتی و وابستگی زن به مرد اصالت، تبار و اصل و نسب خانوادگی نگرش نسبت به تربیت دختر و پسر پیش‌داوری و قضاوت ارزشی نسبت به دختر و پسر در انحرافات جنسی مقایسه زن و مرد در محفل درونی خانواده فروودستی زن نسبت به مرد

۱ ادبیات عامه لکی (امیدعلی نجف‌زاده)، زبانزدهای لکی (علی‌مردان عسگری عالم) و بومیان دره مهرگان (رستم‌خان رحیمی)

۱. مقولهٔ تحلیلی هویت جنسیتی مردانه در ضرب‌المثل‌ها

۱-۱. جایگاه و موقعیت اجتماعی مردان

- برا مار بو بسیار بو *berā mār bū besyar bū*

برادر هرچند بسان مار باشد، اما اگر تعداد آن بیشتر باشد، بهتر است.

در فرهنگ لکی مار نماد ایجاد آزار و اذیت و دردسر است. در این فرهنگ جنسیت مرد به حدی اهمیت دارد که با اغراق اذعان می‌شود که برادر اگر به اندازهٔ یک مار نیش بزند و برایت دردسر ایجاد کند، هرچه بیشتر باشد بهتر است. بنا بر معناشناسی و تفسیر این ضرب‌المثل و براساس رویکرد درونی امیک^۱، داشتن فرزند پسر از نظر خانواده عامل اصلی کسب قدرت، ثروت و پایگاه اجتماعی و منزلت در اجتماع محلی است. هرچند فرزند پسر احتمالاً پدر و مادر یا سایر اعضای خانواده را مورد اذیت و آزار قرار دهد و برایشان دردسر بیافریند، در مواجهه با مخاطرات بیرونی و در حفظ امنیت و در کسبشان و وجههٔ اجتماعی برای خانوادگی در اجتماع محلی عاملی تعیین‌کننده است. فرزند پسر تکیه‌گاه، ستون و برای خانواده قدرت‌آفرین است. از این جهت مزایای بیرونی فرزند پسر بر دردسرهای احتمالی درونی و سلطه‌گری او بر اعضای خانواده می‌ارزد. داشتن فرزند پسر و برادر در خانواده به حدی اهمیت دارد که یکی از مویه‌های^۲ رایج در فرهنگ لری و لکی عنوانش (بی‌براری) بی‌برادری است.

- هر نیره بو خری بو *har nēre bū xar bū*

نوزاد پسری باشد هرچند خری باشد.

کنایه از این دارد که فرزند در هر صورت پسر باشد (حتی اگر کم‌عقل و کودن) بهتر از این است که دختر باشد (ترجیح جنس پسر بر جنس دختر در هر شرایطی و بدون توجه به مسائل انسانی و اخلاقی).

- برا چو پشت برآه *berā čow p,št berā*

برادر ستون و تکیه‌گاهی محکم است.

بر نقش و اهمیت نیروی مردانگی و جنسیت مرد در احساس و ایجاد امنیت در فرهنگ لکی تأکید دارد.

- تفنگ وقت جنگ/برا وقت تنگ *tefag vagt jag /berā vagt tag*

تفنگ در زمان جنگ و برادر در زمان ضرورت به کار می‌آیند.

اهمیت و نقش جنسیت مرد در فرهنگ لکی را با مثال تفنگ در کارزار جبهه و جنگ مقایسه و تشریح کرده است.

1 emic

۲ نوحه‌ای که با سوز، ناله و گریه همراه است.

اجاق کور ojāg kūr -

این مثل یکی از مثل‌های کلیدی در فرهنگی لکی است و درمورد افرادی به‌کار می‌رفته است که فرزند ذکور نداشته‌اند. براساس رویکرد درونی (امیک) گیرتز اجاق آتش در بین فرهنگ لکی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و روشن نگه‌داشتن آتش اهمیت زیادی داشته است؛ جمع‌آوری هیزم و روش نگه‌داشتن آتش کاری سخت و مردانه بوده و افرادی که فرزند ذکور نداشته‌اند به گرم و روشن نگه‌داشتن اسم‌ورسم خانوادگی آن‌ها در آینده پس از مرگشان امید می‌دهد (کنایه از اینکه آن خانواده یا خاندان وارثی ندارد تا اسم‌ورسمش را زنده نگه دارد)؛ بنابراین در فرهنگ لکی اگر خانواده‌ای فرزند ذکور نداشت اصطلاح «اجاق کور» درمورد او به‌کار می‌رفت و از آنجا که مالکیت و بهره‌برداری زمین‌های کشاورزی در ایل و طایفه غالباً به شیوهٔ مشاع بود پس از مرگ پدر، خانواده اگر فرزند ذکور نداشت سهم‌بری فرزندان دخترش از املاک با مشکلات فراوانی می‌شد و غالباً عموها، پسر عموها و سایر اقوام مترصد دست‌درازی به املاک خانواده می‌شدند.

جا مال باوه بیسه جا جو دیم ja māl bāwa biyaseya ja jo dem -

کنایه از ازبین‌رفتن تبار و اصل و نسبت خانوادگی پدری

سرکوپیل باوه بشیوه sar kāčil bāwe bešewe -

سرستون خیمه‌گاه پدرتان واژگون شود.

کنایه از نوعی نفرین برای ازبین‌رفتن تبار و اصل و نسب پدری یک فرد

۲-۱. انتظارات و توقعات از جنسیت مرد در فرهنگ لکی

کور خاص مال آر چس / کور گن مال آر چسه

kwer xās māl arā čase / kwer gan māl arā čase

مردی که جنم و عرضه دارد مال و منال نمی‌خواهد (چون هر وقت اراده کند آن را به دست می‌آورد) / مرد بی‌عرضه هم مال و منال نمی‌خواهد (چون خیلی زود آن را از دست می‌دهد). در اینجا بر عرضه‌داشتن و توانایی‌های شخصیتی و درونی برای مردان تأکید دارد و نقش دارایی و ثروتی را که به ارث می‌رسد در جایگاه و موقعیت اجتماعی مردان ناچیز می‌شمارد.

پیا ار ترازی نممن peā ar trāzi nemanen -

مرد را بر ترازو وزن نمی‌کنند.

کنایه از اینکه اهمیت و جایگاه اجتماعی مرد به خاطر مهارت‌های اجتماعی و میزان کارکرد او در اجتماع است نه به خاطر هیکل و جثه‌اش.

شمشیر کُر خاص و غلاف نموسی emšir kor xās va qelāfā nemusē š -

شمشیر مرد واقعی در غلاف نمی‌رود و همیشه آماده نبرد است. دلالت بر مهم و باارزش بودن رفتار تهاجمی مرد در فرهنگ ایلی و عشیره‌ای دارد.
- چو نرم کر مه مرت *narm kerma mæretē Čū*
چوب نرم پوسیده می‌شود. به ضرورت قوی بودن مرد اشاره دارد. براساس این مثل پرخاشگری و خشونت‌ورزی از شاخص‌های مهم و برجسته هویت مردانه به‌شمار می‌رود.

۲. مقوله تحلیلی هویت جنسیتی زنانه در ضرب‌المثل‌های لکی

۱-۲. جایگاه و موقعیت اجتماعی زن در فرهنگ لکی

- خاو ژن چپه *xāw žan čapa*
خواب زن چپ و برعکس است.
کنایه از غیرواقعی بودن ذهنیات، نگرش‌ها و تجربیات روزمره زنان.
- نه بیوه بگلر، نه یتیم خودسر *na biwa baglar na yatim xwedsar*
نه زن بیوه باید کدخدا و زعیم شود و نه بچه یتیم خودرأی و سر به هوا شود.
کنایه از این دارد این دو تیپ شخصیتی (زنان و کودکان) باید تحت سرپرستی قرار گیرند و توانایی رهبری جمعی و استقلال فردی را ندارند.
- مر دا کراس کاول بمر *mar dā kerās kawl bemere*
وقتی در قضیه خواستگاری و ازدواج، برخی از افراد بخواهند سهولت زن گرفتن را به خانواده دختر گوشزد کنند و به آنان خاطر نشان کنند که اگر خانواده دختر به هر دلیلی به این وصلت رضایت ندهند، خانواده پسر می‌تواند از هر جایی برای پسرشان دختر بگیرد. این ضرب‌المثل به زیادبودن دختر اشاره دارد و مضمون آن بر کم‌ارزش بودن و در مرتبه دوم قرارگرفتن جنسیت زن دلالت دارد.

- چینه کوخای ژنی داونه بینت افتخار نیه هنیچی نیاو سر شکسی نیه
Čīna kewxāī žanē dāwna binet eftexar nēya hanĴje nĴyawo sar šekesi nēya
وقتی به خواستگاری زنی رفتی، اگر به شما دادند افتخاری ندارد و اگر به شما ندادند چندان چیز مهمی نیست. دلالت بر کم‌ارزش بودن زن در ساختار و بافت اجتماعی ایلی و عشیره‌ای دارد.

۲-۲. ذهنیت و نگرش به جنسیت زن در فرهنگ لکی

- هر کیه بوازی بیوه منال دار، گنم بکی او دول، کچک بایه هوا
Har kea bewāzi bevh menal dār ganem beke aw doul kouchk beay haw

هر کسی که بیوهٔ بچه‌داری را به زنی بگیرد، اگر گندم را در آسیاب بریزد به جای آرد سنگ تحویل می‌گیرد (نانش سنگ می‌شود). این مثل بر نحس و بدشگون بودن زن بیوه در فرهنگ ایلی و عشیره‌ای لکی دلالت دارد.

– نه گور و لیکه، نه دت و تیکه *na gwar va Īka na det va tika*
نه گوساله به خوردن علف سبز و تازه عادت داده شود و نه دختر در ناز و نعمت پرورش یابد.

این ضرب‌المثل پیش‌داوری و برداشتی منفی نسبت به شیوهٔ تربیت دختران دارد و معتقد است که نباید آنها در شرایط رفاه و آسایش پرورده و تربیت شوند.

– هر که آ گو ژن بکيه آرا زمسون بز چَر مَك
har ke a gwa žan beke arā zemeson bez
čaramake

هر کسی براساس توصیهٔ زنش عمل کند موی بزهایش را در زمستان قیچی می‌کند (دلالت بر عملی نادرست در زمانی نامناسب دارد).

کنایه از بی‌اعتنایی به سخن و توصیهٔ زنان است.

– هر که ژن کوخا بوته مال رمیاسییر *har ke žan kow xā būte māl remiyasiyer*
هر کسی زن بزرگ و زعیم خانه‌اش شود، خانه‌خراب می‌شود. کنایه از این دارد که نباید به زنان اجازه و جسارت رهبری و مشارکت در امور جمعی داده شود.

۳. مقولهٔ تحلیلی دوگانه‌انگاری هویت جنسیتی مردانه در تقابل با هویت جنسیتی زنانه در ضرب‌المثل‌های لکی

۳-۱. دلالت بر تمایز جنسیتی و وابستگی زن به مرد

– ژن ژن و تیه، پیا پیا *žan žan vetiya piā peā*

زن زن است و مرد مرد.

بر تفکیک و تمایز جنسیتی در تمامی شئون شخصیتی و کرداری بین دو جنسیت دلالت دارد.

– آگر خووه دم و دوی، برا خووه نه چوین شو.

Ager kouw dām o dou, berā kouw na chwean sheaw

هر چند برادر خوب است و می‌تواند تکیه‌گاهی برای زن باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگاه و نقش شوهر را برای زن ایفا کند. این مثل به وابستگی زن به شوهر تأکید دارد.

۳-۲. اصالت، تبار و اصل و نسب خانوادگی

– وژم خوویی بوم، دام دت مردم *vežem xūyboom, bām dem mardem*

خودم آدم خوبی باشم، مادرم دختر مردم است. این ضرب‌المثل کنایه بر برتری و اصالت تبار خانوادگی اصل و نسب پدری نسبت به اصل و نسب مادری دارد.

- پشت پشت پدره مادر رهگذره *pešt pešt pedera, mādar rahgozera*

- ار بمه گوله موی و اسم باوم مکم شوی

Ar boma gole moe w asem bāwm makam sheaw

اگر کور و افلیج شوم باز هم به خاطر اسم و رسم پدرم شوهر می‌کنم. در ساختار ایلی و عشیره‌ای اصالت و اصل و نسب خانوادگی از طریق تبار پدری تعیین می‌شود. مادر در موضوع اصالت و سلسله تبار خانوادگی موضوعیتی ندارد.

۳-۳. نگرش به تربیت و جامعه‌پذیری زن و مرد

- کور آ نیآزاری ژارَ مو / دت و نازاری هاره مو *kweř a nāzāri žāra māw det a nāzāri hāra māw*

پسر اگر در ناز و نعمت زندگی کند عاقبت فقیر و مستمند می‌شود و دختر اگر در ناز و نعمت زندگی کند گستاخ و لجام گسیخته می‌شود.

- جنگ برا مکیته و شیون دلسوز *jan berā maketē vae šiwaen delsoz*

در هنگام جنگ و نزاع برادر (مرد) به کمک می‌آید و شخص دلسوز (زن) شیون و زاری می‌کند. بخشی از هویت مردانه به واسطه توانایی خشونت‌ورزی و قابلیت جنگیدن تعریف شده است. از مردان انتظار می‌رود جنگاور و قدرت‌طلب و از زن‌ها انتظار می‌رود که مهربان و دلسوز باشند. همچنین در فرهنگ لکی بر تربیت و پرورش فرزند درمورد هر دو جنسیت دختر و پسر در شرایط سخت تأکید شده و توصیه به اجتناب از نازپروری شده است.

۳-۴. پیش‌داوری و قضاوت ارزشی نسبت به دختر و پسر در انحرافات جنسی

- تا دت نوش و گره بوری گره ن مهی ی کار زوری

tā deta nūši va kwere būre, kwera nemehe Kār zūre

دختر است که پسر را به عمل جنسی، تحریک و ترغیب می‌کند و گرنه بدون رضایت اولیه دختر، پسر علیه دختر به تجاوز جنسی مبادرت نمی‌کند. این ضرب‌المثل گناه و جرم عمل جنسی نامشروع را متوجه دختران می‌کند و پسران را از عواقب رفتارهای جنسی نامشروع احتمالی بین آن‌ها تا حدودی تبرئه می‌کند.

۳-۵. مقایسه زن و مرد در محفل درونی خانواده

- دسم بشکی نه پام، باوم بمری نه دام *dašem beški na pām, bāwam bameri na dām*

دستم بشکند نه پایم، پدرم بمیرد نه مادرم.

این ضرب‌المثل برخلاف سایر ضرب‌المثل‌ها و در چرخشی صریح، آشکار و در تقابلی روشن در صورت انتخاب مرگ بین پدر و مادر، زنده ماندن مادر را بر زنده ماندن پدر ترجیح می‌دهد. البته این ضرب‌المثل حاکی از جایگاه مهر و محبت مادر در کانون خانواده است؛ کانونی که به دور از روابط سلطه، قدرت و حس مالکیت است. روابطی که سرشار از خدمتگزاری و عطوفت مادرانه نسبت به فرزندان است. در نبود مادر، کانون گرم خانواده از هم می‌پاشد. حتی اگر به جای مادر، فردی دیگر وارد خانواده شود، به‌زعم اعضای خانواده (فرزندان) امکان ترمیم روابط قبلی وجود نخواهد داشت.

- مال بی کِنو، آشغاله ماتیر زیر زانو *mal zer zāno be keno ashkhale mateer*

در خانه بدون زن یا کدبانو، آشغال تا زیر زانو می‌آید. مثل‌ها در مقولهٔ محفل درونی خانواده بر اهمیت و نقش سازنده و قوام‌بخش زن نسبت به مرد تأکید بیشتری دارند و در تقسیم کار اجتماعی خانه‌داری، شوهرداری و نگهداری و ابراز مهر و محبت نسبت به اعضای خانواده کار ویژهٔ زن تعریف شده است.

۳-۶. فرودستی زن نسبت به مرد

- هفت خو مالی برا آباد نمکن. *haft xwa māl ye berā ābād nemakan*

هفت خواهر خانهٔ یک برادر را آباد نمی‌کنند.

- چهل زن خون پی‌ای کین *khuon peāi kean chehel žan*

چهل زن خون‌بهای یک مرد هستند.

از این ضرب‌المثل‌ها چنین استنباط می‌شود که زن در فرهنگ و اجتماع مردمان لک نسبت به مرد در جایگاه و مرتبهٔ دوم قرار دارد و از نقش و اهمیت حاشیه‌ای برخوردار است.

نتیجه‌گیری

فرهنگ عامه و ادبیات فولکلور، خلیات، عادت‌ها، سنت‌ها، باورها و شیوه‌های زندگی جمعی یک اجتماع را در طول اعصار تاریخی و در استمرار نسلی دربرمی‌گیرد. ضرب‌المثل‌ها جزئی از عناصر اساسی فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی است که اعضای جامعه به واسطهٔ آن‌ها دانش، تجربیات، انتظارات و توقعاتشان را به نسل‌های بعدی انتقال می‌دهند و به کمک ضرب‌المثل‌ها درک مشترکی از جهان اجتماعی بین نسل‌ها امکان‌پذیر می‌شود. همین امر زمینهٔ تداوم فرهنگ واحدی بین نسل‌های متمادی را فراهم می‌کند.

ضرب‌المثل‌ها و جملات قصار در هر جامعه‌ای آینه تمام‌نمای شیوه‌های زندگی اعضای جامعه و جزئی از میراث فرهنگی نسل‌های پیشین هستند. ضرب‌المثل‌ها هنجارهای متداول اجتماعی را تأیید می‌کنند و در مناسبات بین اعضای جامعه موجب شکل‌گیری و قوام الگوهای مرسوم کنش اجتماعی می‌شوند. ضرب‌المثل‌های جنسیتی در هر زبان و فرهنگی جایگاه و موقعیت اجتماعی جنسیت زن و مرد را تعیین می‌کنند، انتظارات و توقعات اجتماع از اعضایش را مشخص می‌کنند، شیوه تربیت و جامعه‌پذیری آن‌ها را از قبل معین می‌کنند و از اعضایش می‌خواهند که چگونه رفتار کنند.

در فرهنگ لکی ضرب‌المثل‌های زیادی به موضوع جنسیت پرداخته‌اند. ضرب‌المثل‌های جنسیتی، زن را دیگری مرد تصور کرده و بر تفاوت بین دو جنس تأکید کرده‌اند. در برخی از ضرب‌المثل‌های لکی هویت مردان و زنان در تقابل با یکدیگر معنا می‌یابند و جایگاه و منزلت آن‌ها به نسبت دیگری تعریف می‌شوند. آن‌ها جایگاه و موقعیت اجتماعی مردان را نسبت به زنان در موقعیت فرادستی ترسیم کرده‌اند. براساس رویکرد درونی (امیک) گیرتز در مطالعات فرهنگ‌ها، در این ضرب‌المثل‌ها مردان عامل ایجاد امنیت و آرامش برای خانواده، نزدیکان و وابستگان پنداشته شده‌اند و داشتن فرزند پسر از نظر خانواده عامل اصلی کسب قدرت، ثروت و پایگاه اجتماعی و منزلت در اجتماع محلی است و در حفظ امنیت، آرامش روانی و در کسب شأن و وجهه اجتماعی برای خانوادگی در اجتماع محلی عاملی تعیین‌کننده است. فرزندان ذکور تکیه‌گاه، ستون و برای خانواده قدرت‌آفرین هستند. از این ضرب‌المثل‌ها چنین استنباط می‌شود که نسب و اصالت خانوادگی، پدرتباری است و پسران هستند که اسم‌ورسم خانواده و خاندان را زنده نگه می‌دارند. براساس ضرب‌المثل‌های جنسیتی لکی آنچه جامعه از یک مرد توقع دارد برخورداری از حس مردانگی، غیرت، جسارت، پشتکار و قدرت‌طلبی و جنگاوری است. در این فرهنگ، سرمایه و داشته‌های یک مرد، توانایی، مهارت‌های اجتماعی و هر آن چیزی است که خود کسب می‌کند، نه اندوخته‌های مالی که به او به ارث رسیده باشد.

براساس ضرب‌المثل‌های لکی جنسیت زن نسبت به جنسیت مرد در موقعیت فرودستی قرار می‌گیرد و البته این امر به خاطر شرایط زندگی اجتماعی ایلی و عشایر بخش بزرگی از مردم لک‌زبان بوده است. در اجتماع ایلی و عشایری بیشتر به نیروی جنگی و رزمی مردان نیاز است تا بتوان برای قبیله و ایل در مقابله با دیگران امنیت و آرامش فراهم کرد.

در فرهنگ لکی تصور شده که زنان از توانایی عقلی و ذهنی پایین‌تری برای مشاوره‌دادن برخوردارند و توصیه شده که نباید به سخن و رأی آن‌ها عمل شود. با استنباط از ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ لکی بر تمایز و تفکیک صریح جنسیتی بین زن و مرد تأکید شده است. در ضرب‌المثل‌های لکی بر نگرش سخت‌گیرانه‌ای در تربیت و جامعه‌پذیری هر دو جنس تأکید

شده است و توصیه شده از اجتماعی شدن و تربیت فرزندان در شرایط رفاه اقتصادی و اجتماعی اجتناب شود. در انحرافات جنسی، پیش‌داوری و قضاوت ارزشی منفی نسبت به جنس زن وجود دارد؛ به طوری که زنان اغواگر و تحریک‌کننده تصور و ترسیم شده‌اند و زنان نسبت به مردان در جایگاه و مرتبه دوم قرار می‌گیرند و نقش و اهمیت آن‌ها حاشیه‌ای است.

بنا بر رویکرد بیرونی (اتیک^۱) گیرتز در مطالعات فرهنگ‌ها، ترجیح مادر بر پدر به کارکرد درونی او در کانون خانواده برمی‌گردد. در فرهنگ لکی زن حمایت‌گر، مهربان، دلسوز، فداکار است. زن براساس انتظارات جامعه به نحوی جامعه‌پذیر می‌شود که خود را نادیده می‌گیرد و هویتش را با همسر بودن و مادر بودن معنا می‌بخشد. او زندگی‌اش را در خدمت شوهر، فرزندان و اعضای دیگر خانواده پدری و شوهرش صرف می‌کند. در واقع زنان قربانی خاموش معادلات اجتماعی می‌شوند. در برخی از موارد، برای فیصله‌دادن به نزاعی محلی (خون‌بس) خانواده قاتل باید دختری را به خانواده مقتول می‌دادند تا دختر عامل پیوند بین دو خانواده یا طایفه متخاصم شود. در چنین وضعیتی زندگی و آرامش دختر فدای امر جمعی (خون‌بس بین دو خانواده یا طایفه) می‌شد. اذن و خواست دختر، محلی از اعراب نداشته و ایجاد صلح و حفظ آرامش در اجتماع بزرگ‌تر، مهم‌تر و ارزشمندتر از زندگی یک فرد بوده است. در واقع در ساختار اجتماعی که همبستگی مکانیکی شالوده جامعه است، فردیت جایگاهی نداشته و همه ملزم بوده‌اند در خدمت اجتماع بزرگ‌تر باشند. در چنین اجتماعی هنوز فردیت شکل نگرفته است و این امر در مورد مردان نیز صادق است.

منابع

- اسمارت، بری (۱۳۸۵). میشل فوکو. ترجمه لیلی جو افشانی و حسن چاوشیان. چاپ دوم. تهران: نشر کتاب آمه.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. پژوهش، ۳(۲)، ۱۵-۴۴.
- جیکنز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: شیرازه.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- سروی زرگر، محمد (۱۳۸۹). نظریه بازنمایی در مطالعات فرهنگی. www.kiankiani.com
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی. فصلنامه مطالعات ملی، ۲(۲)، ۲۷-۵۲.
- رحیمی عثمانوندی، رستم‌خان (۱۳۷۹). بومیان دره مهرگان، تحقیقی پیرامون قوم «لک» بومیان دره مهرگان کده (سیمره) از عصر حجر تاکنون. کرمانشاه: انتشارات ماهیدشت.
- رضایی، حمید و ظاهری عبده‌وند، ابراهیم (۱۳۹۴). جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری. دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۳(۶)، ۲۱-۴۲.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۲). گرد شهر با چراغ در مبانی انسان‌شناسی. تهران: عطار.
- کریمی، جلیل، قلی‌پور، سیاووش و علیمزادی، زینب (۱۳۹۹). بازنمایی هویت زن در ضرب‌المثل‌های لکی. فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۲(۴)، ۶۵-۸۸.
- عسگری خانقاه، اصغر و پورتنقی، رؤیا (۱۳۹۵). مطالعه فرهنگ لالایی، شعر و ضرب‌المثل در گویش قوم لر با تأکید بر نشانه‌های تفکیک جنسیت (مورد مطالعه: دو محله شهرستان بروجرد از استان لرستان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۵(۲)، ۳۱۹-۳۴۴.
- عسگری عالم، علی‌مردان (۱۳۸۳). زبان‌زدهای لکی. چاپ اول. خرم‌آباد: امیرکبیر.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- قبادی، علیرضا (۱۳۹۲). فولکلور ابزاری برای مطالعات فرهنگی (نمونه مورد مطالعه ضرب‌المثل‌های همدان). مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۹(۳۰)، ۱۵۳-۱۷۶.
- صفی‌زاده، علی (۱۳۹۲). زبان لکی، زبان فراموش‌شده از دوره میانه. دومین همایش ملی بررسی سیر تحول بومی لرستان (کله باد).
- محمدحسین‌زاده، عبدالرضا و بصیری، محمد (۱۳۸۸). بررسی جنسیت در ضرب‌المثل‌ها با توجه به آیات و احادیث. مطالعات اجتماعی روان‌شناسی زنان، ۷(۴)، ۷-۳۱.
- ملکی، ابراهیم (۱۳۸۹). بررسی بازنمایی زنان در ترانه‌های فولکلوریک لکی و لری. فصلنامه علوم اجتماعی، ۴۹، ۲۱۹-۲۵۰.
- مؤمنی، مریم (۱۳۸۶). زبان و جنسیت. زنان، ۱۵۲، ۶۶-۷۱.
- میرزایی، حسین، سلطانی، سعید و قاسم‌زاده، داود (۱۳۹۱). عاملیت و ساختار در اندیشه میشل فوکو. مطالعات جامعه‌شناسی، ۵(۱۷)، ۵۵-۶۹.

- نجف‌زاده قبادی، امیدعلی (۱۳۹۱). *ادبیات عامه لکی*. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- هال، استوارت (۱۳۹۳). *معنا، فرهنگ و زندگی*، ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی.
- هال، استوارت (۱۳۹۶). *پروبولماتیک هویت در مطالعات فرهنگی هویت و جهانی‌شدن*. ترجمه سیاوش قلی‌پور و علی‌رضا مرادی. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- Jinnah, F. (2015). Gender and Power Relationships in the Language of Proverbs: Image of a Woman. *FWU Journal of Social Science*, 9(2), 53-62.
- Frank, F. W., & Treichler, P. A. (Eds.) (1989). *Language, Gender and Professional Writing: Theoretical Approaches and Guidelines for Nonsexist Usage*. New York: Modern Language Association.
- Koupal, R., Kouhi, D., & Aslrasouli, M. (2014). How Do Language and Gender Intect? A Critical Study on the Feminist Theory of Language. *International Journal of Academic Research in progressive Education and Development*, 3(4), 291-301.
- Hussein, J. (2005). The Social and Ethno-Cultural Construction of Masculinity and Femininity in African Proverbs, *African Study Monographs*, 26(2), 59-87.